

گزارش «فرهیختگان» از یک روایت تلخ تاریخی

خودکار امضای زنگزور توی جیب رضاخان

اساس این پیمان، ایران بخش هایی از ارتفاعات آزارات را به ترکیه واگذار کرد. این واگذاری که بدون گرفتن امتیاز برابر و متناسب صورت گرفت، عملاً خاک بارزش کشور را مفت و مجانی و فروخت و ایران را از یک منطقه مهم استراتژیک محروم کرد.

مگر مهم است «این تپه‌ها» برای کی باشد؟

رضاشاه این پیمان را «بی سابقه» و «مذ بزگی به بقای صلح در جهان» خواند، اما بعدها مشخص شد که این واگذاری چه تبعات سنگینی برای ایران به دنبال داشته است. سرلشکر حسن ارفع، رئیس ستاد ارتش ایران، در خاطرات خود به این موضوع اشاره می‌کند. او ملاقاتی با رضاشاه تلاش می‌کند اهمیت تپه‌ها و مناطق استراتژیک در مرز یا ترکیه را توضیح دهد، اما با پاسخ عجیبی از جانب شاه و بهرو می‌شود. رضاشاه در پاسخ به نگارنی های ارفع می‌گوید: «مهم این است که ما با هم دوست باشیم... منظور من این است که دودستگی و جدایی که بین ایران و ترکیه از چندین صدسال وجود دارد... در میان برود. مهم نیست که این تپه از آن که باشد.» این دیدگاه منجر به واگذاری بی‌قیدوشرط یکی از حساس ترین مناطق مرزی ایران شد.

سند ساواک و «ژست کریمانه» رضا پهلوی

یک سند ساواک مربوط به سال ۱۳۴۹، ابعاد دیگری از این واگذاری را روشن می‌کند. این سند که حاصل رصد گفت‌وگوهای خصوصی الهیار صالح، یکی از سیاستمداران دوره پهلوی است به نقل از او به ماجرای بحرین و مقایسه آن با واگذاری آزارات می‌پردازد. صالح در این گفت‌وگو به نقل از یک ساتاور آمریکایی می‌گوید: «شاهنشاه ژست کریمانه‌ای در خصوص بحرین نشان داده‌اند، همان طوری که پدر معظم له در موقع مسافرت به ترکیه همین ژست را در واگذاری مرتعات آزارات به دولت ترکیه نشان دادند.»

این عبارت «ژسست کریمانه» به‌وضوح نشان می‌دهد که واگذاری آزارات نه از سر ضعف نظامی یا اجبار، بلکه از یک رویکرد سیاسی خاص ناشی شده بود. رویکردی که در آن، حفظ روابط دوستانه با کشور های همسایه، حتی به قیمت از دست‌دادن بخش های مهمی از خاک کشور، در اولویت داشت. این «ژست کریمانه» که در زمان رضاشاه منجر به واگذاری آزارات شد، در زمان پسرش محمدرضاشاه نیز در ماجرای بحرین تکرار شد.

آثار تراژدی تلخ تاریخی

اثرات این واگذاری‌ها، امروز در بحث کریدور زنگزور خود را نشان می‌دهد. اگر کوه‌های آزارات همچنان در دست ایران بود، وضعیت ژئوپلیتیکی منطقه به‌طور قطع

«مهم نیست این تپه‌ها برای چه کسی باشد.» این نظر رضا پهلوی درباره واگذاری رشته‌کوه‌های راهبردی آزارات بود. ۸۷ سال پیش نمایندگان از ایران، افغانستان، ترکیه و عراق در

کاخ سعدآباد دور هم جمع شدند و در این دیدار، حکومت پهلوی تصمیم گرفت این ارتفاعات را مفت و مجانی به ترکیه بدهد. اتفاقی که علاوه بر جدا کردن بخشی از خاک کشور، آثاری از خود بر جای گذاشته که تا امروز ایران را درگیر مسائل مختلف کرده است. این تصمیم که در چهارچوب پیمان سعدآباد گرفته شد، امروز با طرح پروژه کریدور زنگزور توسط آذربایجان و ارمنستان، ابعاد تازه‌ای پیدا کرده و آسیب‌پذیری ایران را در این منطقه به‌شدت افزایش داده است. برخی کارشناسان معتقدند کریدور زنگزور که هدف آن اتصال جمهوری آذربایجان به منطقه خودمختار نخجوان از طریق خاک ارمنستان است، در صورت اجرا می‌تواند دسترسی ایران به اروپا و روسیه از طریق ارمنستان را به‌شدت محدود یا حتی قطع کند. این وابستگی راهبردی، به‌طور بالقوه، نفوذ ایران در منطقه قفقاز را کاهش می‌دهد و می‌تواند منافع اقتصادی و ژئوپلیتیکی ایران را به‌خطر اندازد. طی روزهای اخیر، رئیس‌جمهور آذربایجان و نخست‌وزیر ارمنستان با همراهی ترامپ توافق صلح امضا کردند و علاوه بر این مقدمات واگذاری کریدور زنگزور به یک شرکت ارمنی - آمریکایی در حال انجام است. موضوعی که فرضیه نزدیکی آمریکا و ناتو به مرزهای ایران را پررنگ می‌کند و باعث شده نگارنی‌ها از بابت این پروژه بیشتر شود. در این میان، واگذاری آن «تپه‌ها» در دوره پهلوی نقشی حیاتی در ایجاد این آسیب‌پذیری داشته و فارغ از فرصت‌ها امروز افکار عمومی را هم درگیر کرده است.

کریدور زنگزور در سعدآباد

تاریخ همیشه محل بحث و اختلاف بوده، اما قرار دادن مدارک و اسناد در کنار یکدیگر می‌تواند بسیاری از پرسش‌های تاریخی را پاسخ دهد. موضوع جداشدن رشته‌کوه‌های آزارات از خاک ایران یکی از همین موارد است. این رشته‌کوه‌ها، به دلیل موقعیت جغرافیایی منحصر به‌فرد خود در مجاورت مرزهای ایران، ترکیه و ارمنستان، از اهمیت ژئوپلیتیکی فوق‌العاده‌ای برخوردار بودند. با این حال در دوره‌هایی از تاریخ، این اهمیت نادیده گرفته شده است.

در ۱۷ تیر ۱۳۱۶، وزرای خارجه ایران، ترکیه، عراق و افغانستان در کاخ سعدآباد جمع شدند تا پیمان عدم تعرض سعدآباد را امضا کنند. این پیمان که هدف آن همکاری و مشورت در اختلافات بین‌المللی و پرهیز از اقدامات نظامی علیه یکدیگر بود، از جنبه‌های مختلفی به ضرر ایران و به سود سه کشور دیگر، به‌ویژه ترکیه، تمام شد. بر

در ستایش انس شریف و محمد قریق، خبرنگاران شهید شبکهٔ الجزیره در غزه

شلیک به دوربین

مآنده زمان قشمی خبرنگار

غزه شامگاه یکشنبه، ۱۹ مرداد ۱۴۰۴ شاهد یکی از دردناک‌ترین و تکان‌دهنده‌ترین رویدادهای خبری سال‌های اخیر بود. در حمله‌ای که بسیاری آن را ترور هدفمند می‌نامند، انس شریف و محمد قریق، تنها خبرنگاران شبکه الجزیره در غزه، به همراه همکاران تصویربردارشان در نزدیکی بیمارستان شفا، هدف حمله مستقیم پهپادهای نیروی هوایی رژیم صهیونیستی قرار گرفتند و به شهادت رسیدند. این حادثه نه‌تنها خشم و اندوه مردم غزه را برانگیخت، بلکه در سراسر جهان موجی از واکنش‌ها، پرسش‌های جدی و بحث‌های عمیق درباره امنیت خبرنگاران، مسئولیت دولت‌ها و آینده آزادی رسانه‌ها به راه انداخت.

انس شریف، صدای شجاع غزه

انس شریف، خبرنگار ۲۸ساله شبکه الجزیره، یکی از برجسته‌ترین چهره‌های رسانه‌ای بود که به‌طور مستمر روی واسطه از مناطق جنگ‌زده شمال غزه، خصوصاً جبلیلیا، گزارش می‌داد. در شرایطی که رژیم صهیونیستی اجازه ورود خبرنگاران خارجی به داخل غزه را نمی‌دهد، انس و تیم خبری همراه او راوی جنایات رژیم صهیونیستی در غزه بودند. انس شریف نه‌تنها با شبکه الجزیره، بلکه با رسانه‌های دیگر هم ارتباط داشت و تصاویر و گزارش‌های او بارها در شبکه‌های خبری مختلف مثل بی‌بی‌سی، سی‌ان‌ان و ان‌بی‌سی بخش یاد صفحه یک روزنامه‌های برتر جهانی مانند فایننشال تایمز، نیویورک تایمز و واشنگتن پست منتشر شده‌بود. گزارش‌های انس شُریف از غزه محدود به جنگ نبود و او در گزارش‌هایش چهره انسانی بحران و نسل‌کشی در غزه را به تصویر می‌کشید: داستان کودکانی که زندگی شان در آتش جنگ نابود شده، زنانی که هر روز غریزی را از دست می‌دادند و خانواده‌هایی که با امید فردایی بهتر، در سخت‌ترین شرایط زندگی می‌کنند. او از معدود خبرنگارانی بود که با وجود شدت گرفتن عملیات نظامی، تهدیدها و خطرات، همچنان ایستاد و کارش را ادامه داد و کمی بعد، پوشش خبری او به روایت فصل‌های گر سسنگی سازمان‌یافته‌ای که اشغالگران بر غزه تحمیل کرده بودند، گسترش یافت.

آخرین پیام انس شریف در فضای مجازی، قبل از شهادت، نشان‌دهنده تعهد عمیق او به روایت حقیقت بود. او نوشت: «علی‌رغم درد و رنج‌های فراوان، هرگز در بیان حقیقت تردید نکردم، امیدوارم خدا شاهد کسانی باشد که سکوت کردند و کسانی که به قتل ما رضایت دادند.»

زمینه‌ها و عوامل حمله؛ واقعیت یا بهانه؟

ارتش رژیم صهیونیستی بعد از حمله به چادر خبرنگاران و شهادت آن‌ها، با انتشار بیانیه‌ای رسمی مسئولیت این حمله را پذیرفت و انس شریف را متهم به رهبری یک سلول نظامی حماس و پیشبرد حملات راکتی علیه آن‌ها کرد؛ ادعایی که توسط الجزیره، سازمان‌های حقوق بشری و خبرنگاران مستقل رد شده است. الجزیره هم بعد از شهادت کارکنانش با انتشار بیانیه‌ای تأکید کرد که انس شریف یک خبرنگار حرفه‌ای بوده که صرفاً به پوشش خبری پرداخته و هیچ گونه ارتباطی با فعالیت‌های نظامی نداشته است. نهادهای مستقل حقوق بشری هم به دلیل عدم ارائه مدارک مستند از سوی رژیم صهیونیستی، این اتهامات را صرفاً تلاشی برای توجیه حمله و سرکوب صدای خبرنگاران شجاع دانسته‌اند. اتهامی که رژیم صهیونیستی به‌انس وارد کرد، باعث شده تا بحث‌های گسترده‌ای در سطح بین‌المللی درباره هدفمند بودن این حمله مطرح شود؛ که آیا این یک اقدام نظامی با دلایل امنیتی است یا یک حمله برنامه‌ریزی‌شده برای خاموش کردن صدای خبرنگارانی که صدای حقیقت را به گوش جهان می‌رسانند؟

وضعیت امنیت خبرنگاران در غزه؛ بحرانی فراتر از جنگ

شهادت انس شریف و همکارانش تنها بخشی از بحرانی بزرگ‌تر است که سال‌هاست گریبان‌گیر خبرنگاران در غزه و دیگر مناطق جنگ‌زده بوده

خودکار امضای زنگزور توی جیب رضاخان

مفتاوت بود. ترکیه در حال حاضر برای دسترسی به نخجوان، تنها یک مرز بسیار محدود با آن دارد. اگر ارتفاعات آزارات در کنترل ایران قرار داشت، ترکیه برای رسیدن به نخجوان دو راه بیشتر نداشت؛ یا باید با ارمنستان وارد یک درگیری جدید می‌شد تا مسیری مشابه کریدور زنگزور بسازد، یا باید از طریق خاک ایران به آذربایجان وصل می‌شد. با توجه به تبعات امنیتی گزیده اول، وابستگی به مسیر ایران احتمالاً گزینه محتمل‌تری برای ترکیه‌بود.

به این ترتیب، اگر این تراژدی تلخ تاریخی رخ نمی‌داد، امروز به جای اینکه نگران تغییر مرزهای جغرافیایی، تهدیدات ژئوپلیتیکی و انحصار ترازینی در منطقه باشیم، این ترکیه بود که برای استفاده از مسیر ایران، حداقلر تلاش خود را به کار می‌یست و دست برتر با ایران بود.

واگذاری آزارات در دوره پهلوی، نمونه‌ای از تصمیم‌های استراتژیک نادرستی است که پیامدهای آن تا دهه‌ها بعد نیز ادامه پیدا می‌کند. امروز، با طرح پروژه کریدور زنگزور که ظاهر آقرار است با اسم «مسیر ترامپ» کلید بخورد، ایران در موقعیتی قرار گرفته است که باید با پیامدهای آن تصمیم تاریخی مقابله کند. هر چند این طرح مدت‌هاست مطرح شده چیزی از پیش نبرده؛ اما سایه‌هایی از خطر ایجاد کرده که مقامات بلندپایه کشور هم در باره آن به کشورهای عامل هشدار داده‌اند.

سلطنت‌طلب‌ها و برنامه ایران فروشی

سلطنت‌طلب‌ها بعد از ۸۸سال برنامه‌هایی برای آینده ایران مطرح می‌کنند که خطرشان کمتر از همان فاجعه‌بخشیدن آزارات نیست. این‌ها در جلسات و رسانه‌های خود حتی از «نگاه مجلدبه مرزهای ایران» حرف می‌زنند. شهرام همایون، فردی از درون همین جریان هشدار داده که در میان سلطنت‌طلب‌ها نوعی کار خرد داده و افرادی مثل امیر حسین اعتمادی به اسرائیل پیشنهاد می‌دهند کدام نقاط ایران را هدف قرار دهد. امیر طاهری، دیگر تحلیلگر اپوزیسیون هم می‌گوید: توطئه‌ای در جریان است برای حذف حق ملت ایران، پاک کردن تاریخ و فرهنگ و در نهایت تغییر مرزهای کشور و سپردن ارتش به دست یک قدرت خارجی.

حتی چهره دیگری از منتقدان خارج‌نشین سلطنت‌طلب‌ها هم می‌گوید: «ایران نه بیچاره‌شده نه در مانده که رضا پهلوی بخواد برایش برنامه بریزد. شازدگی و مازدگی دیگر تمام شده. من ناراحتم از اینکه این‌ها مردم ایران را متحقیر می‌کنند. مگر مرزهای ایران مشخص نیست که شمار در برنامه‌هایتان عنوان «نگاه مجلدبه مرزهای ایران» را آوردید؟» در هر حال اگر چیزی که در ذهن متوهم سلطنت‌طلب‌هاست پیاده شود، نتیجه‌اش برای ایران شش‌به‌همان ماجرای آزارات خواهد بود. آن روز اسمش آزارات بود، امروز ممکن است زنگزور باشد، فردا جای دیگری از ایران.

واکنش‌ها؛

صدای جهانی در برابر سکوت و خشونت

شهادت انس شُریف و همکارانش واکنش‌های گسترده‌ای را در سطح بین‌المللی به همراه داشت. شبکه الجزیره با صدور بیانیه‌ای، این حمله را ترور هدفمند و برنامه‌ریزی‌شده برای خاموش کردن صدای خبرنگاران خواند و از جامعه جهانی خواست تا برای توقف این نسل‌کشی و حفاظت از خبرنگاران دست به اقدام برند.

سازمان‌های حقوق بشری، از جمله کمیته حمایت از خبرنگاران (CPJ) و گزارشگران بدون مرز، این اقدام را محکوم کردند و خواستار تحقیقات مستقل و شفاف درباره این حمله شدند. برخی از نهادهای بین‌المللی هم نسبت به روند فراینده تهدید و کشتار خبرنگاران هشدار دادند و تأکید کردند که خبرنگاران باید به عنوان شهروندان غیرنظامی محافظت شوند. در مقابل، دولت تانیا‌هو همچنان اتهامات خود را تکرار می‌کند و بر این ادعا تأکید دارد که انس شُریف و همکارانش نه خبرنگار، بلکه اعضای فعال گروه‌های نظامی بوده‌اند؛ ادعایی که به گفته کارشناسان، بخشی از سیاست‌های نظامی رژیم برای توجیه اقدامات خود در نظر گرفته می‌شود. ترور انس شُریف و همکارانش نه تنها یک تراژدی انسانی، بلکه زنگ خطری جدی برای آزادی بیان و امنیت خبرنگاران در مناطق جنگی است. در شرایطی که غزه به مدت بیش از یک سال و نیم درگیر محاصره و بمباران‌های گسترده است و خبرنگاران خارجی حق ورود به غزه را ندارند، خبرنگاران محلی تنها ل ارتباطی میان حقیقت‌های پنهان شده و جهان خارج هستند.

خاموش کردن صدای این خبرنگاران، تلاش برای محدود کردن دسترسی جهانی به اطلاعات واقعی و به نوعی سرپوش گذاشتن بر جنایات جنگی رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود. هدف قرار دادن عمدی خبرنگاران می‌تواند منجر به افزایش ناآگاهی جهانی نسبت به فجایع انسانی در غزه و کاهش فشارهای بین‌المللی برای توقف درگیری‌ها شود.

در نقد اظهارات ساده‌سازانهٔ

سخنگوی دولت دربارهٔ زنگزور خوش خیالی ممنوع!

علی ملکی **خبرنگار گروه سیاست**

فاطمه مهاجرانی، سخنگوی دولت در نشست خبری روز گذشته خود اشاره‌ای به آنچه که کریدور زنگزور خوانده می‌شود، داشت. او ادعا کرد در «برخی رسانه‌ها» این موضوع «بیش از حد پیچیده و بحرانی» جلوه داده شده است. مهاجرانی در توضیح بیشتر، جملاتی گفت که به نظر از ارتباطی با آنچه منتقدان می‌گویند نداشت. او گفت رسانه‌ها نوشته‌اند که کل مرز شمالی ما از دست رفت یا چیزهایی از این جنس اسخنگوی دولت برای ملموس تر شدن آنچه که در ذهن داشت، نقشی‌ای نیز همراه خود به نشست آورده بود. او با نمایش مرز ایران و ارمنستان، مدعی شد که کل «تکه مورد بحث» در شمال ایران «محدود و قابل کنترل» است و نباید «بزرگ‌نمایی» شود. از ظاهر این اظهارنظر سخنگو چنین برمی‌آید که او به دنبال تزیق آرایشش به افکار عمومی نگران از تغییرات ژئوپلیتیکی در شمال غرب ایران است اما اگر این سخنان را در کنار هشدارهای مقامات دموالای نظام در باره خطر قرمز بودن هرگونه تغییر ژئوپلیتیک در اطراف مرزهای ایران بگذاریم، ما با یک خوشبینی بی‌مورد مواجه هستیم؛ خوشبینی‌ای که تبعات آن می‌تواند نافرمان‌ها دامن موجودیتی به نام ایران را بگیرد. «تکه‌ای که سخنگوی دولت در باره آن سخن گفته طبق پیش‌بینی‌های می‌تواند تا سال ۲۰۲۷ سالانه بین ۵۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار ارزش تجاری برای شرکای آن ایجاد کند. این مسیر ۴۳ کیلومتری در جنوب ارمنستان می‌تواند علاوه بر تغییر مسیرهای تجارت و انرژی، تغییرات اساسی در قفقاز جنوبی ایجاد کند. با ایجاد کریدور در این «تکه»، ایران عملاً از مسیر یک کریدور کنار گذاشته خواهد شد. پرونده کریدور زنگزور ابعاد بسیار پیچیده و عمیقی دارد. از ابتدای طرح ایجاد کریدور، ایران به صراحت در برابر آن ایستاد و حتی سخن از «زور نظامی» برای جلوگیری از تحقق این کریدور به میان آمد. جمع‌بندی تهران این بود که کریدور امنیت منطقه و تهدید می‌کند. اما چگونه کریدوری که تا پیش از این، یک تهدید ژئوپلیتیکی برای ایران بوده، به یکاره موضوع ساده و پیش‌یا افتاده‌ای می‌شود که سخنگوی دولت برای تقلیل آن به موضوعی بسیار ناچیز، از کلمه «تکه» برای آن استفاده می‌کند. اگرچه مشخص است هدف پشت‌پرده این سادسازی چیست اما نباید به سادگی از کنار آن عبور کرد. اتفاقاً زمانی که افکار عمومی با این روایت مطحی و تهی از استدلال واقعی روبرو می‌شود، منتها آرام نمی‌گیرد، بلکه اعتمادش را نسبت به مواضع رسمی هم از دست می‌دهد. فاطمه مهاجرانی در سخنان عجیبش در توجیه این کریدور اشاره کرده‌قر نیست کل مرزهای شمالی از دست برود سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که چه کسی گفته زنگزور قرار است کل مرزهای شمالی ایران را از بین ببرد؟ آیا واقعاً این ادعا از سوی کسی مطرح شده است یا اینکه این نگارنی‌ها ناشی از بزرگ‌نمایی و برداشت‌های نادرست رسانه‌ای و سیاسی است؟ مشخص است که ایده پشت ایجاد این کریدور، پیچیده‌تر از آن است که خاتم مهاجرانی بتواند در باره آن سخن بگوید و اظهار نظر کند. در سال‌های گذشته کارشناسان خبره با بررسی تمام جوانب، به این جمع‌بندی رسیده‌اند که این کریدور اثرات سوء و چالش‌های امنیتی و سیاسی جدی برای ایران دارد اما سخنگوی دولت سعی می‌کند موضوع را بی‌ارزش و ساده تلقی کند.

ساده‌سازی علیه مرجعیت سخنگو

اگرچه رویکرد سخنگو در جهت آرام کردن فضا و کاهش نگرانی‌های عمومی است، اما یک مشکل اساسی دارد: نادیده گرفتن ابعاد واقعی و پیچیدگی‌های ژئوپلیتیک موضوع. «سادسازی یک موضوع پیچیده، به‌ویژه در شرایطی که امنیت ملی و منافع راهبردی کشور در میان است، هیچ عایدی جز «تولید تهدید» برای کشور ندارد. از سوی دیگر تقلیل مسئله به یک «تکه کوچک‌روی نقشه» و تکیه صرف بر نکات مثبت، ممکن است به بلندپای و مخالفان فرصت حمله و سوء استفاده بدهد و از مقام سخنگوی دولت مرجعیت‌زدایی کند.

واقع‌بینی را جایگزین خوشبینی مطلق کنید

در سال‌های گذشته «فرهیختگان» با توجه به اهمیت موضوع و البته تسیر تغییرات اساسی اجرای این مسیر ترازینی، با کارشناسان این گفت‌وگو کرده و به بررسی ابعاد ژئوپلیتیک احداث این مسیر پرداخته است. نظرات کارشناسان در دو دسته قابل طبقه‌بندی بود. دسته اول معتقدان این کریدور به‌تنها منافع برای ایران ندارد که تهدیدات سیاسی، نظامی و ژئوپلیتیکی نیز برای تهران به دنبال دارد. بنابراین آن‌ها می‌گویند باید به نحوی شده، مانع از اجرای این طرح شد. دسته دوم اما کمی خوشبین‌ترند. با این حال آن‌ها نیز به تهدیدها اشاره می‌کنند ولی معتقدند این کریدور فرصت‌هایی را نیز برای ایران به همراه دارد. آن‌ها می‌گویند ایران باید با بازیگری فعال منطقه‌ای، بازی را به نفع خود بیند. در مجموع کارشناسان هشدارهای مهمی درباره تهدیدات این پروژه می‌دهند. ۱. یکی از نگرانی‌های اصلی، اجازه‌این کریدور به یک شرکت آمریکایی-ارمنی است که می‌تواند به معنای گسترش نفوذ آمریکا و متحان غربی اش (ناتو) در منطقه باشد.

۲. کریدور می‌تواند به معنای کاهش کنترل ایران بر تحولات منطقه‌ای و تضعیف تأثیر بر تسلط امنیتی در قفقاز جنوبی باشد.

۳. در صورت سوء مدیریت و فقدان کنشگری حساب‌شده، این کریدور ممکن است به عاملی برای افزایش درگیری‌های قومی، نظامی یا سیاسی تبدیل شود.

۴. بسیاری معتقدند ایجاد این کریدور می‌تواند به انسداد مسیر ترازین تهران و بازو و مانع‌ر شود.

۵. زنگزور در صورت دخالت‌های طرف آمریکایی می‌تواند با هدف محدودسازی نفوذ ایران و کاهش جایگاه روسیه در منطقه تعریف‌شود که احتمالاً به تشدید بحران‌های ژئوپلیتیکی منجر می‌شود.

همچنین کارشناسان معتقدند ایران می‌تواند از طریق این رهیافت‌ها دستییایی به چند هدف مؤثر واقع شود.

۱. توافق و پذیرش این کریدور می‌تواند باعث کاهش درگیری‌های نظامی مستقیم در مرزهای آذربایجان و ارمنستان شود و از این جهت نگرانی از بابت آرامش مرزهای شمالی کمتر شود.

۲. با افزایش تعاملات منطقه‌ای و بهبود مسیرهای ترازینی، در صورت عدم مداخله کشورهای خارجی و مانع تراشی‌های ممکن الوقع از یک‌سو و بهره‌براری همه‌جانبه از فرصت به‌دست آمده از سوی دیگر، کریدور می‌تواند به رونق مبادلات تجاری ایران کمک کند.

علیه دولت

سادسازی مسائل حساس و پرچالش مثل کریدور زنگزور، باعث آسیب‌اعتماد عمومی به مسئولان و گزاره‌های رسمی می‌شود. سوال افکار عمومی این است که چگونه این کریدور چندسال تهدید بزرگی برای ایران بود اما به یکباره تبدیل به مسئله‌ای ساده و غیرنگران‌کننده شد؟ فرهنگ سیاسی ماتاکید دارد که در مواجهه با تهدیدات، باید با صداقت و شجاعت واقعیت‌ها را بیان کرده‌اند اینکه با ساده‌انگاری و خوش‌بینی مطلق، خطرات را صرفاً از مقابل دیده‌رف و رجوع کرد. در شرایطی که تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی سرعت گرفته‌اند، فرافکنی و سادسازی و وضعیت می‌تواند ه‌زنه‌های سنگینی بر کشور تحمیل کند.

فرهیختگان

فرهیختگان



چهارشنبه ۲۲ مرداد ۱۴۰۴



شماره ۴۴۸۳



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE

فرهیختگان